

ارزیابی اثر باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در منتخبی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

دکتر بتول رفعت¹

دکتر مصطفی عمادزاده²

زهره قندهاری علویجه^{3*}

چکیده

تبیین ارتباط متقابل باز بودن تجاری و مالی و اندازه دولت از موضوعات مورد بحث اقتصاددانان در چند دهه اخیر می‌باشد که در مورد آن اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. بنابراین بررسی و ارزیابی اثرات باز بودن تجاری و مالی به ویژه در کشورهای در حال توسعه لازم و ضروری می‌باشد. لذا هدف پژوهش حاضر، بررسی میزان اثر باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در منتخبی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در قالب دو فرضیه کارایی و جبرانی است. در این پژوهش به منظور بررسی رابطه فوق، کشورهای مورد نظر بر اساس درآمد سرانه در سه گروه درآمدی طبقه‌بندی شده‌اند و از داده‌های پانل طی دوره 2009-1999 و روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده شده است. شایان ذکر است از نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص باز بودن مالی و از شاخص تعدیل شده شدت تجاری به عنوان شاخص باز بودن تجاری استفاده شده است. نتایج حاصل از مطالعه حاکی از عدم معناداری ضرایب شاخص‌های باز بودن تجاری و مالی برای کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط و رد هر دو فرضیه کارایی و جبرانی در این کشورهاست. ضرایب شاخص‌های باز بودن تجاری و مالی برای کشورهای با درآمد کمتر از متوسط و درآمد پایین معنادارند. قابل ذکر است اثر شاخص باز بودن مالی بیش از اثر شاخص باز بودن تجاری بر اندازه دولت در این مجموعه کشورها می‌باشد.

واژگان کلیدی: اندازه دولت، باز بودن تجاری، باز بودن مالی، کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

طبقه بندی JEL: F36, G38

1- استادیار - دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان
monir_rafat@yahoo.com

2- استاد - دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان
emazir@gmail.com

3- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی - دانشگاه اصفهان

نویسنده مسئول: z.ghandehary@gmail.com

1- مقدمه

موضوع نقش و اندازه دولت در اقتصاد، به‌عنوان یکی از مباحث اصلی مکاتب اقتصادی، شاهد تحولات چشم‌گیری در طی زمان بوده و همواره مورد توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران و مسئولان مدیریتی کشورها بوده است. زیرا دولت‌ها به‌وسیله وضع قوانین، سیاست‌های خود را اعمال و محدودیت‌هایی را برای سایر بخش‌ها ایجاد می‌کنند و از این طریق بر اقتصاد تاثیر گذارند. بحث در مورد اندازه دولت و کوشش در جهت کوچک‌تر کردن آن به‌صورت یک چالش عمومی طی دو دهه گذشته فراروی همه کشورها قرار گرفته است. زیرا امروزه اعتقاد به مفید بودن دولت و برنامه‌ریزی دولتی افول کرده و مبانی دولت‌های بزرگ و برنامه‌ریزی متمرکز مورد حمله قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، یکی از پدیده‌های بسیار قابل توجه دهه‌های اخیر در اقتصاد جهانی، درهم آمیزی و ادغام متزاید اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی است که آثار آن را می‌توان در افزایش بازرگانی بین‌المللی، جهانی‌شدن تولید و جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) ملاحظه کرد. "جهانی‌شدن آن‌چنان جدی در حال گسترش است که مشخص‌نکردن سیاست اقتصادی مناسب و تعیین‌نکردن نوع، حدود و چگونگی رویارویی با این واقعیت و برخورد انفعالی در قبال آن، ضررهای جبران‌ناپذیری را به‌دنبال خواهد داشت" (موسوی و همکاران، 1388). جهانی‌شدن ضمن بین‌المللی‌کردن بازارهای جهانی محیطی رقابتی را ایجاد کرده که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد بقاء خواهند داشت. دو شاخص برجسته جهانی‌شدن اقتصاد، آزادسازی‌های تجاری و مالی است به طوری که آزادسازی با کاهش محدودیت‌ها و حذف نسبی تعرفه‌ها، موانع تجاری را به حداقل می‌رساند و زمینه ادغام اقتصادی را فراهم می‌آورد. به علاوه آزادسازی مالی می‌تواند مؤلفه‌ها و شاخص‌های اقتصادی در عرصه بین‌المللی را تحت تاثیر قرار دهد و مسیر مناسبی را در جهت کسب منافع اقتصادی به روی کشورها باز نماید.

یکی از موضوعاتی که در چند دهه اخیر مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است، ارتباط میان جهانی‌شدن و به‌دنبال آن افزایش درجه باز بودن تجاری و مالی و اندازه دولت است. قرن بیستم شاهد بی‌سابقه‌ترین فراز و نشیب‌ها در زمینه نحوه نگرش به جایگاه دولت در اقتصاد به‌ویژه نقش آن در توسعه ملی بوده است. در حالی که در سال‌های اولیه این قرن میزان دخالت دولت‌ها در اقتصاد بسیار ناچیز بوده، در سال‌های پایانی نیمه اول آن روند رو به افزایش دخالت‌ها و مسئولیت‌های دولت هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاده است. سرانجام در ربع پایانی قرن بیستم و حتی سال‌های پیش از آن یعنی اوایل دهه 1960 از یک سو افزایش چشم‌گیر دخالت دولت در کشورهای صنعتی وجود داشته است و از سوی دیگر، همین کشورها به همراه سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی دخالت دولت در کشورهای در حال توسعه را به شکل‌های مختلف مورد مذمت قرار داده، کوچک

سازی دولت را به مثابه یکی از مهمترین نیازهای حرکت به سوی توسعه قلمداد نموده‌اند. در سال‌های پایانی قرن مذکور این نگرش‌های قطبی درباره جایگاه و نقش دولت، تمایل بی سابقه‌ای به همگرایی نشان می‌دهد، به گونه‌ای که حتی سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی چگونگی دخالت دولت‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند (مؤمنی، 1384).

به طور کلی در خصوص دخالت دولت در حوزه‌ی فعالیت‌های اقتصادی نظریات متفاوتی مطرح شده‌است که می‌توان این نظریات را در چهار دوره تقسیم‌بندی کرد: دوره اول مقارن با تحولات صنعتی در اروپا و اندیشه‌های اقتصاددانان کلاسیک است. در این دوره دخالت دولت در اقتصاد محدود به وظایفی از قبیل تامین امنیت عمومی، دفاع از تمامیت ارضی کشور و سرمایه‌گذاری در تولید کالاهای عمومی نظیر آموزش و پرورش می‌باشد، که توسط آدام اسمیت مطرح شد. بر اساس نظریات دوره‌ی دوم که طبق رهنمودهای کینز بعد از جنگ جهانی دوم است. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته نظریه‌ای رایج شد که براساس آن برای دستیابی به اهداف خاص اقتصادی و اجتماعی مورد نظر، دولت‌ها باید دخالت بیشتری در اقتصاد داشته باشد. بدیهی است که یکی از موثرترین روش‌هایی که دولت می‌تواند با استفاده از آن بر اقتصاد تاثیر بگذارد و رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد، افزایش یا کاهش مخارج مصرفی دولت است. آغاز دوره‌ی سوم عملاً مقارن با دهه‌ی 1970 است. اعتبار نظریات مربوط به گسترش حجم بخش دولتی از طریق افزایش مخارج مصرفی دولتی و تغییر مالیات‌ها به دلیل نقش بازدارنده‌ی آن‌ها در زمینه‌ی رشد اقتصادی در اثر از بین بردن انگیزه‌ها مورد تردید جدی قرار گرفت و رویکردی موسوم به رویکرد نئولیبرالیستی، اندیشه‌های دولت‌گرایی سوسیالیستی و کینزی را از صحنه خارج کرد و به این ترتیب فضای حاکم بر جهان چنان تحت تاثیر این رویکرد قرار گرفت که اقتصاددانان معتقد به دخالت منطقی دولت در اقتصاد، در موضع انفعالی قرار گرفتند. در چنین شرایطی صندوق بین‌المللی پول، دولت حداقل را به شدت طرح و عدم اجرای آن را با مجازات‌هایی پاسخ می‌داده. طبق گزارش بانک جهانی دوره‌ی چهارم با تاکید این نهاد بین‌المللی بر نقش دولت در تغییر و تحولات اقتصادی از سال 1997 آغاز گردید. در این گزارش بانک جهانی رویکرد مداخله‌گرایانه دولت در اقتصاد را رد می‌کند و به جای دولت حداقل، دولت موافق بازار مطرح شد (چارمحالی و خدایی، 1383). اواسط دهه 1990 با ورود مقوله‌های جهانی شدن، بحث حضور دولت در اقتصاد دستخوش تغییرات و تحولات دیگری از حضور دولت مورد تاکید و یا پیش‌بینی قرار می‌گرفت. نئولیبرال‌ها و نئومحافظه‌کاران دوباره نوید دولت صفر و حاکمیت نیروهای بازار و بخش خصوصی را سر می‌دادند. عده‌ای شکل‌گیری دولت بزرگ برای مقابله با دشواری‌های ناشی از جهانی شدن اقتصاد را پیش‌بینی می‌کردند. گروهی دیگر بحث از ظهور یک مدیریت بین‌المللی برای اداره امور جهانی را دنبال

می‌کردند. گروهی دیگر عقیده داشتند که اصولاً فرایند جهانی سازی تغییری در وضع دولت ایجاد نخواهد کرد. در اواخر دهه 1990 مقوله حکمرانی خوب مطرح شد که زمینه بروز نوعی دولت خوب در اقتصاد را فراهم کرد. به عبارت دیگر تقریباً و حداقل در عمل در آستانه دهه اول قرن 21 نیز دیگر بحث دولت صفر مطرح نمی‌باشد، بلکه در مواردی بحث کلی دولت خوب و حکمرانی خوب مطرح می‌شود، در مواردی بحث از دولت نهادی و دولت نهادگرا و زمانی دولت رفاه جدید، دولت نئوسوسیالیست و موارد مشابه مورد توجه قرار می‌گیرد (دادگر و نظری، 1387).

در این مقاله تاثیر بازبودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در منتخبی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از جمله ایران طی دوره 2009-1999 با تکیه بر روش حداقل مربعات تعمیم یافته مورد تحلیل قرار می‌گیرد. لذا بخش دوم مقاله به مروری بر مبانی نظری و خلاصه‌ای از مطالعات انجام شده در داخل و خارج کشور اختصاص یافته است. در بخش سوم، به طراحی الگو و معرفی متغیرها پرداخته می‌شود. در بخش چهارم، روش برآورد و نتایج برآورد الگو ارائه می‌شود و بخش پایانی، به نتیجه‌گیری مطالعه اختصاص دارد.

در مبانی نظری مربوط به عوامل رشد اندازه دولت، اولین بررسی‌های انجام شده درباره‌ی علل گسترش بخش عمومی به آدولف واگنر (1835-1917) اقتصاددان سیاسی قرن نوزدهم برمی‌گردد (پیکاک و اسکات، ۲۰۰۰، ۳). وی بر رشد فعالیت‌های اقتصادی به عنوان عامل اصلی رشد اندازه دولت تاکید دارد، چیزی که به "قانون واگنر" شهرت یافته که اساس کار و نظر آن تجربی است. او با بررسی رشد بخش عمومی در چند کشور اروپایی، آمریکایی و ژاپن در قرن نوزدهم، عوامل تعیین کننده نسبت مخارج عمومی به تولید ناخالص ملی را بر حسب عوامل سیاسی و اقتصادی معرفی کرد. این اقتصاددان سیاسی متوجه شد که با صنعتی شدن کشورها و پیچیده شدن ماهیت رابطه میان گسترش بازار و عوامل تشکیل دهنده آن، نیاز به ایجاد قراردادها و قوانین تجاری و در نتیجه ایجاد سیستم اداری و قضایی برای رسیدگی به این موارد بیش از پیش احساس می‌شود. همچنین شهرنشینی و توسعه شهرها نیز دخالت و مقررات دولت را لازم دارد (خداپرست مشهدی و همکاران، 1391).

واگنر رشد مخارج عمومی برای تعلیم و تربیت، فرهنگ، بهداشت و رفاه را بر حسب کشش درآمد تقاضا مشخص می‌کند. از نظر وی، کشش افزایش درآمد واقعی در اقتصاد، مخارج عمومی برای این خدمات به نسبت بیشتری افزایش می‌یابد (پورمقیم، 1387). قانون واگنر بعد از جنگ جهانی دوم و همگام با رشد چشمگیر دولت‌های کشورهای صنعتی، توجه اقتصاددانان را به خود معطوف کرد. علاوه بر دیدگاه واگنر، دیدگاه ماسگریو و رستو و پیکاک و وایزمن نیز جایگاه خاصی در علل رشد اندازه

دولت دارند. الگوی ماسگریو و روستو به الگوی توسعه‌ای دولت نیز معروف است. زیرا این الگو رشد بخش عمومی را با ضرورت هزینه‌های توسعه‌ای توجیه می‌کند. الگوهای پیکاک و وایزمن علاوه بر جایگاه اقتصادی وارد عرصه سیاسی نیز می‌شود. بر اساس این دیدگاه گسترش حجم دولت به تحولات سیاسی و فرآیندهای انتخاباتی و انگیزه احزاب سیاسی ارتباط دارد. در نسل جدیدی از مطالعات تجربی مرتبط با آثار جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت، بررسی‌ها و تحلیل‌ها بر دو فرضیه متمرکز شده‌اند: 1- فرضیه جبرانی 2- فرضیه کارایی. گروه اول شامل مطالعاتی است که ارائه دهنده این ایده هستند که افزایش درجه باز بودگی تجارتي منجر به افزایش اندازه دولت می‌شود. این رابطه اولین بار توسط کامرون¹ (1978) و سپس بوسيله رودریک² (1998) برای کشورهای OECD³ کشف شد. در این مطالعات که در واقع تأییدی بر فرضیه جبرانی است، بیان می‌شود: با افزایش درجه بازبودن تجاری، اندازه دولت‌ها به علت قرار گرفتن در معرض ریسک‌های خارجی و افزایش نابرابری مرتبط با بازبودن تجاری، افزایش می‌یابد. زیرا مخارج دولتی در اقتصادهایی که در معرض ریسک بیرونی زیادی واقع شده‌اند، نقش کاهنده ریسک و خطر را بازی می‌کند. از این نظر، رشد دولت‌ها در دوران جهانی شدن به‌عنوان واکنش بهینه به مخاطره‌آمیز بودن ذاتی بازارهای باز، امری پذیرفتنی است.

گروه دوم شامل مطالعاتی مانند گرت و میچل⁴ (2005)، کیتل و وینر⁵ (2005) و درهر⁶ (2006) که معتقدند با افزایش درجه بازبودن اقتصاد، تحرک آزاد عوامل تولید از جمله سرمایه باعث اصلاحات روی مخارج دولت و کاراتر عمل کردن آن‌ها و کوچک‌تر شدن اندازه دولت‌ها می‌شود. این گروه از مطالعات تایید کننده فرضیه کارایی هستند که بیان می‌کند جهانی شدن اقتصاد وظایف تصدی‌گری دولت را کاهش می‌دهد و شرایط اقتصادی را با حضور بیشتر بخش خصوصی رقابتی‌تر می‌کند و لذا از هزینه‌های دولت کاسته خواهد شد و ترکیب مخارج دولت در جهت تولیداتی که توسط بخش خصوصی مولدترند (مثل آموزش، بهداشت، حمل و نقل، مخابرات و مسکن)، تجدید ساختار شده و دولت کارآمدتر می‌شود، که این به معنی کوچک‌تر شدن اندازه دولت است. گروه دیگری از مطالعات نیز با ارائه شواهدی، بیان می‌کنند هیچ رابطه معناداری بین آزادسازی‌های مالی و تجاری و اندازه دولت

1- Cameron (1978)

2- Rodrik (1998)

3- Organization Economic Cooperation and Development

4- Garrett & Mitchell (2001)

5- Kittel & Winner (2005)

6- Dreher (2006)

وجود ندارد و جهانی شدن و افزایش در جه باز بودگی ها تنها سبب تغییر ترکیب مخارج دولت هم چون افزایش پرداخت های عمومی می شود.

با توجه به مبانی نظری که در قسمت فوق به آن اشاره شد، به تعدادی از مطالعات موجود در ادبیات اشاره می شود که سعی در تبیین رابطه میان بازبودن تجاری و مالی بر اندازه دولت دارند.

کامرون (1978) در مطالعه ای برای 18 کشور سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه به بررسی رابطه ی بین بازبودن اقتصاد و اندازه دولت پرداخت. وی دریافت که افزایش بازبودن تجارت (جمع صادرات و واردات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی) باعث رشد مخارج دولتی می شود. به این دلیل که ریسک رقابت در اقتصاد بین الملل افزایش می یابد. وی، ارتباط قوی و معنی داری را میان پرداخت های انتقالی دولت شامل مخارج تأمین اجتماعی، جبران خدمات، بیمه بیکاری و ... و باز بودن اقتصاد (ریسک خارجی) توجیه می کند (کامرون، 1978).

لی و همکاران¹ (1997) در بررسی علل رشد بخش عمومی علاوه بر معیارهای اقتصادی نظیر تولید سرانه، رابطه مبادله، معیار باز بودن اقتصاد و قیمت نسبی از معیارهای اجتماعی و سیاسی نیز استفاده نمودند. در واقع، همان طور که تغییرات تکنولوژیکی تقاضا برای دولت را انتقال می دهد، این امر در مراحل بعدی به تضعیف ارتباط مکانیکی بین اندازه دولت و درآمد می انجامد. آنها دریافتند که عوامل دیگری نظیر قیمت های نسبی، بخش دولتی و خصوصی، نسبت وابستگی نسبی، استقلال و آزادی سیاسی و میزان بوروکراسی، عوامل تعیین کننده در توضیح رشد و بخش عمومی هستند (لی و همکاران، 1997).

رودریک (1998) در مقاله ای با عنوان "چرا اقتصادهای بازتر دولت های بزرگتری دارند" با ارائه شواهدی از 23 کشور سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه نشان داد که هرچه اقتصاد داخلی با دنیای خارج ارتباط بیشتری برقرار نماید و در معرض ریسک های بین المللی قرار گیرد، اندازه دولت نیز افزایش می یابد. وی بیان می دارد که هرچه اقتصاد یک کشور بازتر شود، این کشور در قبال نوسانات قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی که به شکل شوک های رابطه مبادله ظاهر می شود، آسیب پذیرتر خواهد بود. از این رو دولت ها از طریق ایجاد برنامه های حمایتی مختلف از بیکاران و دیگر برنامه های اجتماعی می توانند ریسک چنین نوساناتی را برای شهروندانشان کاهش دهند. ارائه چنین خدماتی به دولت ها نیازمند صرف هزینه های قابل توجه است. در مطالعه وی که با مقایسه بین درجه ی باز بودن اقتصاد (که به واسطه ی شاخص سهم تجارت در GDP به عنوان شاخصی برای اندازه گیری جهانی شدن اقتصاد) و حجم دولت (که به واسطه شاخص مخارج دولت در GDP) سنجیده می شود، نشان داد که

یک ارتباط مثبت، قوی و محکم بین باز بودن اقتصاد و اندازه‌ی دولت وجود دارد. وی با ارائه شواهد آماری نشان داد که اقتصادهای بسیار باز اروپای شمالی و مرکزی بالاترین سهم در مخارج دولتی را در تولید ناخالص داخلی دارا می‌باشند. او در مقاله خود بیان کرد که این امر مربوط به کشورهای خاص (کوچک اروپایی) نیست و موردی استثنایی نمی‌باشد و فرایندی است که در همه کشورهای با درآمد بالاتر و پایین‌تر مشاهده گردیده است (رودریک، 1998).

سازن و ولاسکوئز¹ (2003)، در مطالعه‌ای با عنوان "آیا جهانی شدن اندازه دولت را افزایش می‌دهد؟ تحلیلی از اثرات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر مخارج کلی دولت" به بررسی اثر آزادی اقتصادی بر اندازه دولت پرداختند. در این مطالعه شاخص آزادی مالی (سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان شاخص آزادی مالی) و شوک‌های داخلی و خارجی ناشی از آزادی مالی نیز استفاده شده است. نتایج یافته‌ها حاکی از اثر مثبت آزاد بودن اقتصاد بر بخش‌های مخارج سلامت و تأمین اجتماعی داشت (سازن و ولاسکوئز، 2003).

درهر (2006) معتقد است بر اساس فرضیه کارایی، جهانی‌شدن با افزایش فشار بر محدود کردن وظایف و در نتیجه کاستن از هزینه‌های دولت، بودجه دولت‌ها را مهار و کاهش می‌دهد. در نتیجه، دولت‌ها مخارج شان را به نفع پرداختهای انتقالی و یارانه‌ها و به‌ضرر مخارج سرمایه‌ای تغییر می‌دهند. این تغییر ترکیب مخارج به طور بالقوه، بواسطه ترجیحات شهروندان برای آن که مخاطرات جهانی‌شدن برای آن‌ها جبران شود تشدید می‌گردد. آن‌ها با بررسی ترکیب مخارج ۱۰۸ کشور برای دوره ۲۰۰۱-۱۹۷۰ نشان دادند که جهانی‌شدن بر ترکیب مخارج دولت تأثیر نگذاشته است. برای این نتیجه‌گیری، سه توضیح ارائه شده است: اول این که آثار کارآیی و جبران ممکن است همدیگر را خنثی کنند. دوم این که آثار جهانی‌شدن ممکن است به واسطه‌ی آثار غیر مستقیم بالقوه، میان گروه‌های متفاوت مخارج، محو شود. سوم این که ممکن است در گفتگوهای عامیانه آثار جهانی‌شدن بسیار زیاد شود در حالی که ممکن است چنان آثاری وجود نداشته باشد (درهر، 2006).

لیبراتی² (2007)، در مطالعه خود با عنوان "بازبودن تجاری، بازبودن حساب سرمایه، اندازه دولت" با بررسی کارهای کامرون (1978)، رودریک (1998) و اسلام³ (2004) و با بهره‌گیری از داده‌های 20 کشور سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه به تحلیل تأثیر باز بودن مالی و تجاری بر اندازه دولت طی دوره زمانی 1970-2000 می‌پردازد. وی استفاده از متغیرهای توضیحی نسبت سرمایه‌گذاری‌های خارجی به

1- Sanz and Velazquez (۲۰۰۲)

2- Liberati (۲۰۰۷)

3- Islam (۲۰۰۴)

تولید ناخالص داخلی (شاخص بازبودن مالی)، شدت تجاری (شاخص بازبودن تجاری) و متغیرهای کنترل درآمد سرانه، جمعیت کارکنان دولتی، کسری بودجه، تراز حساب جاری و متغیر دامی برای کشورهای فدرال نشان می‌دهد که در این کشورها رابطه منفی و معناداری بین باز بودن مالی و اندازه دولت وجود دارد. وی همچنین با ارائه شواهد آماری بیان می‌کند که این نتایج برای تعاریف متفاوتی از اندازه دولت و همچنین در سطح دولت‌های محلی و مرکزی برقرار می‌باشند. در واقع نتایج مطالعه وی، در حمایت از فرضیه کارایی و رد فرضیه جبرانی در این کشورها می‌باشد (لیبراتی، 2007).

گمل و همکاران¹ (2008)، در مطالعه‌ای با عنوان "سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت بین‌الملل و اندازه و ساختار هزینه‌های عمومی" به بررسی ارتباط میان جهانی شدن و مخارج بخش عمومی، همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای برخی از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، طی دوره‌ی 1980-1997 پرداخته و نتیجه گرفتند که هیچ ارتباطی میان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شاخص باز بودن اقتصاد به عنوان مقیاسی از جهانی شدن با اندازه‌ی دولت وجود ندارد. اما سرمایه‌گذاری خارجی به طور مشخص وضعیت هزینه‌های دولت را به سمت پرداخت‌های عمومی انتقال می‌دهد (گمل و همکاران، 2008).

بناروچ و پندی² (2012)، در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های 119 کشور طی دوره 1972-2000 به آزمون رابطه علی میان باز بودن تجاری و اندازه دولت و همچنین بین باز بودن تجاری و هر یک از مخارج مختلف دولت‌ها پرداخته‌اند. آن‌ها با تقسیم کشورها به دو گروه کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد پایین و برآورد الگو بطور جداگانه برای هر گروه دریافتند، در کشورهای با درآمد پایین تنها رابطه علی مثبت میان بازبودن تجاری و مخارج آموزشی وجود دارد که این رابطه احتمالاً به این دلیل است که با افزایش درجه بازبودن تجاری، دولت‌های کشورهای با درآمد پایین برای گسترش سرمایه انسانی مورد نیاز برای باقی ماندن در عرصه رقابت در آینده، مخارج آموزشی را افزایش می‌دهند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، در کشورهای با درآمد بالا برخلاف فرضیه جبرانی تعدادی از شواهد آماری نشان دهنده رابطه علی منفی بین باز بودن تجاری با اندازه دولت است (بناروچ و پندی، 2012).

در مقاله حاضر سعی شده است که تاثیر بازبودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در منتخبی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از جمله ایران طی دوره 1999-2009 با تکیه بر روش حداقل مربعات تعمیم یافته مورد تحلیل قرار گیرد و به منظور برآورد الگو مورد نظر از نرم‌افزار stata¹¹ استفاده شده است. بخش دوم مقاله، به تصریح الگوی تاثیر باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت برای منتخبی از

1- Gemmell et al. (۲۰۰۸)

2- Benarroch and Pandey (۲۰۱۲)

کشورهای عضو کنفرانس اسلامی اختصاص دارد و بخش سوم به برآورد الگو و تحلیل نتایج تجربی می‌پردازد. در نهایت در بخش پایانی نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

2- روش تحلیل

در این بخش با توجه به مبانی نظری و تجربی موجود به معرفی الگوی برای ارزیابی اثر باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت برای منتخبی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در دوره 2009-1999 پرداخته می‌شود. مطالعات متعددی به آزمون تجربی تاثیر باز بودن تجاری و مالی بر مخارج و اندازه دولت و همچنین آزمون این که آیا کل مخارج یا جزء خاصی از مخارج دولت تحت تاثیر این شاخص هاست، پرداخته‌اند. که در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان ادبیات مرتبط با این موضوع را در دو فرضیه رقیب، طبقه‌بندی کرد، این دو فرضیه شامل فرضیه کارایی و فرضیه جبرانی می‌باشند. بنابراین نتایج مطالعات تجربی صورت گرفته، بر این اساس که هر یک از آن‌ها فرضیه کارایی یا فرضیه جبرانی را تایید می‌کنند و یا هیچ کدام را، قابل طبقه‌بندی است. اما آنچه به‌عنوان نتیجه کلی حاصل می‌شود، این است که شواهد مبهم است. شاید یکی از دلایل تفاوت در نتایج مطالعات تجربی، ناسازگاری در انتخاب روش شناسی تجربی و کشورهای مورد مطالعه و همچنین انتخاب معیارها و شاخص‌های جهانی شدن باشد، زیرا بر خی مطالعات تلاش می‌کنند روش شناسی و داده‌های مورد استفاده را بسط دهند. در این مقاله سعی شده است با استناد به چارچوب مباحث مطرح شده در بخش مبانی نظری، ادبیات موضوع و مجموعه مقالات، الگوی تحلیلی تصریح و ارائه شود. با توجه به موارد ذکر شده و به منظور تصریح الگوی در این مقاله، مطالعه لیبراتی (2007) مورد توجه بوده است. همان طور که در مرور مطالعات تجربی توضیح داده شد لیبراتی مطالعه خود را روی بررسی دو فرضیه کارایی و فرضیه جبرانی در کشورهای OECD متمرکز می‌کند. او با مطالعه و مقایسه کارهای رودریک و اسلام، مدل خود را ارائه نمود و تلاش کرد اثر جهانی شدن را بر روی اقتصاد کشورهای مورد مطالعه، نشان دهد. لیبراتی با ارایه مدل زیر، مخارج دولت را در کشورهای مورد مطالعه، بررسی و ارزیابی نمود.

(1)

$$GS = \alpha_0 + \beta_1 Trade_{it} + \beta_2 FDI_{it} + \beta_3 PI_{it} + \sum_{p=1}^P \gamma_p \zeta_{it}^p + e_{it}$$

در این مدل اندازه دولت (Gs) تابعی فرض شده از مجموع صادرات و واردات (Trade)، جریان ورودی و خروجی سرمایه (FDI) و مجموع سرمایه‌گذاری پرتفوی ورودی و خروجی (PI) که همگی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته‌اند. برای متغیرهای کنترل () از درآمد سرانه، متغیر دامی

برای کشورهای فدرال، کسری بودجه، تراز حساب جاری و متغیر روند استفاده شده است. با توجه به مباحث نظری و بر اساس مطالعه لیبراتی، الگوی تجربی در این تحقیق به صورت ذیل تصریح می‌شود. به طور کلی در تصریح معادله رگرسیونی، اندازه دولت در یک دوره زمانی تابعی از شاخص باز بودن تجاری و مالی، تراز حساب جاری و تولید ناخالص داخلی سرانه است. از متغیرهای کنترل تراز حساب جاری و تولید ناخالص داخلی سرانه به این دلیل استفاده می‌شود که جمعیت و درآمد سرانه فاکتورهای اصلی فشارهای اقتصادی و جمعیتی بر مخارج عمومی هستند و تراز حساب جاری، حسابی است که دلایل کسری بودجه را می‌توان در آن جستجو کرد. بنابراین بردار متغیر وابسته و متغیرهای مستقل در الگوی رگرسیون تحلیلی به صورت ذیل ارائه می‌شود.

$$(2) Gs_{it} = f(Trade_{it}, FDI_{it}, GPC_{it}, Current\ Account_{it})$$

$$Gs_{it} = f(Trade_{it}, FDI_{it}, GPC_{it}, Current\ Account_{it})$$

بر اساس مبانی نظری انتظار می‌رود تاثیر جریان‌ات کالایی و سرمایه‌ایی بر سطح فعالیت های دولت (اندازه دولت) به گونه‌ای باشد که بین افزایش درجه باز بودن تجاری و مالی با اندازه دولت رابطه غیر مستقیم وجود داشته باشد. لذا فرم کلی مدل مورد نظر برای تخمین الگوی پژوهش به صورت ذیل ارائه می‌شود:

$$GS_{it} = \beta_0 + \beta_1 Trade_{it} + \beta_2 FDI_{it} + \beta_3 GPC_{it} + \beta_4 Current\ account_{it} + \beta_5 T + \varepsilon_{it} \quad (3)$$

$$GS_{it} = \beta_0 + \beta_1 Trade_{it} + \beta_2 FDI_{it} + \beta_3 GPC_{it} + \beta_4 Current\ account_{it} + \beta_5 T + \varepsilon_{it}$$

$i = 1, 2, \dots, 10, 11 \quad t = 1, 2, \dots, 18, 19, 20$

که در رابطه (3) متغیر β_0 نشانگر اثرات انفرادی یا عرض از مبدأهایی است که برای کشورهای مورد بررسی، معین است. همچنین در این رابطه i تعداد کشورها و اندیس t دوره زمانی مورد مطالعه را که 2009-1999 است، نشان می‌دهند.

در این رابطه Gs : اندازه دولت است که برای اندازه‌گیری این شاخص در مطالعات، از معیارهای مختلفی، از قبیل سطح درآمدهای مالیاتی، خالص مالیات های غیرمستقیم، کسری بودجه، مخارج دولت، تولید عمومی (به عنوان سهمی از کل تولید کل)، اشتغال عمومی (به عنوان یک کسری از کل اشتغال) و سهم سرمایه‌گذاری دولتی از سرمایه‌گذاری کل کشور و امثال آن استفاده شده است. انتخاب این مقاله برای اندازه‌گیری این شاخص نسبت مخارج کل دولت به تولید ناخالص داخلی است. در پاسخ به این پرسش که برای محاسبه اندازه دولت، چرا مخارج دولت معیار مناسب‌تری نسبت به درآمدهای مالیاتی دولت

است؟ باید بیان داشت، که فرضیه جبرانی برای توضیح اندازه دولت روی مخارج کل دولت، نه روی مالیات‌ها بنیان شده و تاکید دارد. بنابراین برای به چالش کشیدن این فرضیه نیز باید بر روی زمینه‌ای مشابه (مخارج دولت) متمرکز شد و همچنین، ماهیت جبران این گونه می‌باشد که شهروندان، برای مقابله با ریسک‌های خارجی مستقیماً مالیات بیشتر را تقاضا نمی‌کنند بلکه مخارج بیشتر (بیمه و ...) را تقاضا می‌کنند (لیراتی، 2007). همچنان که گارت¹ (1996) بیان می‌کند: "مخارج دولتی بنیادی‌ترین شاخص از عملیات اقتصادی دولت است." (گارت، 1996).

Trade: نشانگر شاخص بازبودن تجاری است. واضح است که هرچه حجم مبادلات کشورها بیشتر باشد میزان ارتباط و وابستگی میان آن‌ها افزایش یافته و ادغام اقتصادی و جهانی شدن سهل‌تر خواهد بود. کشورهای با موانع تجاری کمتر از اقتصاد بازتری برخوردار هستند و موقعیت مناسب‌تری جهت حضور در فعالیت‌های بین‌المللی دارند. به عبارتی افزایش درجه باز بودن اقتصاد به معنای کاهش موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای کشور است. به منظور اندازه‌گیری باز بودن تجاری از شاخص‌های مختلفی مانند: متوسط نرخ تعرفه‌ها، متوسط نرخ تعرفه وصولی و نسبت شمول موانع غیرتعرفه‌ای، نسبت نفوذ واردات (واردات/تولید ناخالص داخلی)، اضافه بهاء نرخ ارز در بازار سیاه، شدت تجاری (مجموع صادرات و واردات/تولید ناخالص داخلی) استفاده می‌شود (دادگر و ناجی میدانی، 1382). در این پژوهش از شاخص تعدیل شده شدت تجاری استفاده می‌شود که به صورت زیر محاسبه می‌شود (لی و همکاران²، 2004).

$$(4) Trade Openness = \frac{M}{GDP_i - (1 - GDP_i) / \sum_{i=2}^n GDP_i}$$

$$Trade Openness = \frac{M}{GDP_i - (1 - GDP_i) / \sum_{i=2}^n GDP_i}$$

که در آن: M = میزان واردات برای کشور i و GDP_i = تولید ناخالص داخلی برای کشور i می‌باشد.
FDI: بیانگر شاخص بازبودن مالی است. اندازه‌گیری میزان باز بودن مالی، مسئله‌ای است که معمولاً همراه با مشکلاتی است. چنانچه به نقل از مونتايل³ شاخص باز بودن مالی، مفهومی غیر شفاف است که در بیشتر برنامه‌های کاربردی تعریف نشده است و اندازه‌گیری آن مشکل است (مونتايل، 1994). کانت⁴ معتقد است معیارهایی که بر اساس سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اندازه‌گیری می‌شوند، معمولاً بهتر

1- Garrett (۱۹۹۶)

2- Li et.al (۲۰۰۴)

3- Montiel (۱۹۹۴)

4- Kant(۱۹۹۶)

هستند. زیرا منجر به درک عمیق‌تری از ارتباطات انواع جریان سرمایه می‌شود (کانت، 1996). اقدام سینگ¹ (2003) در طبقه‌بندی جریان سرمایه را به جریان‌های بلند مدت (FDI) و جریان‌های کوتاه مدت (PI) منجر به درک این موضوع می‌شود که سرمایه‌گذاری پرتفوی (PI) بیشتر سوداگرانه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) دائمی‌تر است (سینگ، 2003). بنابراین انتخاب این پژوهش با توجه به داده‌های در دسترس، نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص بازبودن مالی است.

GPC: تولید ناخالص داخلی سرانه، تولید ناخالص داخلی یک متغیر جریان است که بیانگر ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده در کشور در یک بازه زمانی معین است (پژویان و همکاران، 1385). از تقسیم تولید ناخالص داخلی بر جمعیت تولید ناخالص داخلی سرانه حاصل می‌شود. در میان شاخص‌های اقتصاد کلان، تولید این شاخص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

Current Account: تراز پرداخت‌های کشور یک صورت مالی است که کلیه مبادلات اقتصادی ساکنین کشور را با ساکنین کشورهای دیگر، در مدت معینی نشان می‌دهد (پورمقیم، 1387). حساب جاری از آنرو حائز اهمیت است که منابع و مصارف درآمد ملی را منعکس می‌سازد. بررسی موازنه حساب جاری، اثراتی نظیر درآمد ملی و رشد آن، عادت‌های خرج کردن و قدرت رقابت بین‌المللی را بر تراز پرداخت‌ها منعکس می‌کند (دفتر مطالعات اقتصادی، 1384).

3- نتایج

این مقاله به منظور تحلیل تاثیر باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در منتخبی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از داده‌های این کشورها طی سال‌های 1999-2009 بهره‌جسته است. قابل ذکر است تمام داده‌ها مربوط به متغیرهای الگو بر حسب دلار آمریکا و قیمت ثابت سال 2000 در نظر گرفته شده است و چون کشورهای مورد نظر از لحاظ ویژگی‌های درآمدی با یکدیگر تفاوت دارند، انتظار می‌رود که داده‌های مربوط به این کشورها همگن نباشد. از این‌رو کشورها بر اساس میزان درآمد سرانه آن‌ها در طول دوره مورد بررسی به سه دسته کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط، کشورهای با درآمد کمتر از متوسط و کشورهای با درآمد پایین تقسیم‌بندی شده‌اند و برای هر گروه مدل مورد بررسی جداگانه برآورد می‌گردد.

1-3- آزمون مانایی

درخصوص به کارگیری داده‌های پانلی کلان باید نگران ریشه واحد، ایستایی متغیرها و رگرسیون بود. بدین ترتیب، آزمون‌های ریشه واحد پانلی¹، بر این اساس که محدودیتی روی فرآیند اتورگرسیون داده‌های سری زمانی یا مقطعی وجود داشته باشد یا نه، طبقه‌بندی می‌شوند. فرآیند اتورگرسیون مرحله اول برای داده‌های تابلویی به صورت رابطه‌ی (5) در نظر گرفته می‌شود.

(5)

$$y_{it} = \rho_i y_{it-1} + X_{it} \delta_i + \varepsilon_{it}$$

درحالی که $i=1,2,\dots,N$ واحدهای مقطعی و $t=1,2,3,4,\dots,T$ نشان‌گر دوره‌ی زمانی است، X_{it} متغیرهای برون‌زای مدل را ارائه می‌کند و شامل اثرات ثابت یا روندها نیز هست. ρ_i ضرایب اتورگرسیون است و خطای ε_{it} هم خطای معادله را نشان می‌دهد. اگر $|\rho_i| < 1$ باشد، گفته می‌شود که y_{it} ایستا است. از سوی دیگر، اگر $|\rho_i| = 1$ ، شامل یک ریشه واحد است. به منظور آزمون ریشه واحد پانلی، از روش‌های لوین، لین و چو² (LLC)، بریتونگ و هادری³ ایم، پسران و شین⁴ استفاده می‌شود. بنابراین پیش از برآورد مدل ارائه شده در معادله (3)، لازم است ایستایی متغیرهای مورد استفاده در تخمین داده‌های تابلویی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج آزمون ریشه واحد به روش LLC در جدول 1 گزارش شده است. بر اساس این نتایج، فرضیه‌ی صفر مبتنی بر وجود ریشه واحد متغیرها یا نایستایی آن‌ها در سطح اهمیت 5% رد می‌شود.

جدول 1: نتایج آزمون ریشه واحد LLC برای متغیرهای مدل

نام متغیر	فرضیه صفر	آماره آزمون (p-value)	نتیجه آزمون
GS	وجود ریشه واحد	(0/000) -9/3720	رد فرضیه صفر
Trade	وجود ریشه واحد	(0/000) -5/2773	رد فرضیه صفر
FDI	وجود ریشه واحد	(0/0304) -1/8755	رد فرضیه صفر
Gpc	وجود ریشه واحد	(0/000) -4/4355	رد فرضیه صفر
Current Account	وجود ریشه واحد	(0/000) -10/0466	رد فرضیه صفر

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از برنامه stata

1- Panel unit root test

2- Levin, Lin & Chu (LLC) (۲۰۰۲)

3- Breitung & Hadri (۲۰۰۰)

4- Im, Pesaran & Shin (۲۰۰۲)

نتایج جدول 1 بیان گر این است که کلیه متغیرها در سطح مانا بوده و قابلیت کاربرد در الگوها را خواهند داشت. بدیهی است این نتایج مربوط به متغیرهای به کار رفته در الگوها و شامل تمام کشورهای منتخب در هر متغیر نیز می باشد.

2-3- آزمون ناهمسانی واریانس

در داده های تابلویی نیز مانند داده های سری زمانی می توان بحث مربوط به ناهمسانی واریانس بین جملات خطا را مطرح نمود. در مطالعات تجربی اغلب این مسأله فراموش می شود. در صورتی که تعداد واحدهای انفرادی بیشتر از دوره ی زمانی مورد مطالعه باشد، می توان انتظار داشت که اجزای اخلال دارای ناهمسانی واریانس باشند. برای انجام آزمون ناهمسانی واریانس بین جملات اخلال دو الگو رگرسیون مقید و نامقید با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته تخمین زده می شود. در الگو مقید فرض همسانی واریانس یا فرض توزیع یکسان و مستقل¹ جملات اخلال در نظر گرفته می شود. در حالی که در الگو نامقید فرض بر یکسان نبودن واریانس جملات اخلال بین واحدهای مقطعی (ناهمسانی واریانس) می باشد. بعد از تخمین دو الگو بر اساس آماره آزمون نسبت درست نمایی² به آزمون فرضیه ناهمسانی واریانس پرداخته می شود. در آزمون نسبت درست نمایی فرضیه صفر همسانی واریانس جملات اخلال و فرضیه مقابل ناهمسانی واریانس جملات اخلال می باشد. در صورتی که پس از انجام آزمون فرضیه صفر رد شود، لازم است برای تخمین الگو از روش حداقل مربعات تعمیم یافته با در نظر گرفتن ناهمسانی واریانس استفاده کرد (محمدزاده و دیگران، 1389).

بنابراین هنگام استفاده از داده های تابلویی باید مشکلات پدید آمده از کاربرد داده های مقطعی هم چون ناهمسانی واریانس نیز بررسی شود. به منظور بررسی ناهمسانی واریانس از آزمون نسبت درست نمایی استفاده می شود. نتایج حاصل از انجام آزمون مذکور برای الگوهای مورد بررسی که با استفاده از stata محاسبه شده است در جدول (2) آورده شده است.

جدول 2: نتایج آزمون حداکثر درست نمایی

کشورها	آماره آزمون	p-value	نتیجه آزمون
20 کشور OIC	212/14	0/000	وجود ناهمسانی واریانس
کشورهای با درآمد پایین	64/06	0/000	وجود ناهمسانی واریانس
کشورهای با درآمد کمتر از متوسط	90/04	0/000	وجود ناهمسانی واریانس

1- Independently Identically Distributed

2- Likelihood Ratio

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از برنامه Stata

با توجه به نتایج مندرج در جدول فوق امکان پذیرفتن فرضیه‌ی صفر مبنی بر یکسان بودن واریانس‌ها برای تمامی الگوها وجود ندارد و بنابراین این الگوها با مشکل ناهمسانی واریانس مواجه هستند. به منظور رفع ناهمسانی واریانس در داده‌های تابلویی و در الگوهای مورد بررسی از نرم افزار stata و روش حداقل مربعات تعمیم یافته با در نظر گرفتن ناهمسانی واریانس برای برآورد الگوهای مورد بررسی استفاده می‌شود.

3-3- نتایج برآورد

الگو ارائه شده در این مقاله به دنبال آزمون اثر بازبودن تجاری و مالی بر اندازه دولت است. در روابط (1) و (2) و (3) توضیح داده شد که اندازه دولت در یک دوره زمانی تابعی از شاخص بازبودن تجاری و مالی، تراز حساب جاری و تولید ناخالص داخلی سرانه است. لذا رابطه (3) به منظور برآورد الگوی اندازه دولت به صورت زیر قابل ارائه است.

$$S_{it} = \beta_0 + \beta_1 \left(\frac{M}{GDP_{it} - (1 - GDP_{it}) / \sum_{t=1}^M GDP_{it}} \right)_{it} + \beta_2 \left(\frac{FDI}{GDP} \right)_{it} + \beta_3 GPC_{it} + \beta_4 Current\ account_{it} + \beta_5 T + \varepsilon_{it} \quad (6)$$

$$GS_{it} = \beta_0 + \beta_1 \left(\frac{M}{GDP_{it} - (1 - GDP_{it}) / \sum_{t=1}^M GDP_{it}} \right)_{it} + \beta_2 \left(\frac{FDI}{GDP} \right)_{it} + \beta_3 GPC_{it} + \beta_4 Current\ account_{it} + \beta_5 T + \varepsilon_{it}$$

نتایج حاصل از برآورد مدل برای کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط در جدول (2) آورده شده است. نتایج حاصل از دو آزمون f لیمر و هاسمن برای کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط، نشان دهنده برتری برآورد مدل به روش داده‌های تابلویی و اثرات تصادفی (RE) است.

جدول 3: برآورد مدل برای کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط

نام متغیر	ضریب	آماره	p-value
Constant	0/111	13/54	0/000
Trade	-0/008	-1/18	0/239
Fdi	6/424	0/99	0/322
Gpc	0/199	0/96	0/338
Current	0/083	3/45	0/001
T	-0/0005	-1/35	0/177
آماره والد: 16/33		آماره f لیمر: 52/44	آماره هاسمن: 8/85
0/000:P-value		P-value/0/000:	P-value 0/1153:

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار stata

مقدار آماره والد حاصل از برآورد مدل بیان‌گر توضیح‌دهندگی مناسب مدل می‌باشد. ضرایب برآوردی برای کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط نشان دهنده این است که تمام ضرایب برآوردی به استثنای تراز حساب جاری در سطح اطمینان 95 درصد بی معنا می‌باشند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شاخص‌های تجاری و مالی در این مجموعه کشورها نمی‌توانند از عوامل توضیح دهنده اندازه دولت باشند. با نگاهی به منابع درآمدی این کشورها، مشخص می‌شود در اکثر این کشورها منبع اصلی درآمد دولت از فروش مواد اولیه و منابع طبیعی می‌باشند. چنانچه 75 درصد از صادرات و 50 درصد از تولید ناخالص داخلی کشور گابن از محل فروش نفت می‌باشد و همچنین این کشور از ذخایر غنی اورانیوم و پلاتین برخوردار است و یا عربستان که از بزرگترین صادرکنندگان نفت می‌باشد. همچنین مالزی نیز جز اولین صادرکنندگان کائوچو و قلع در جهان است و از منابع دیگر درآمدی آن نفت و گاز طبیعی است. ترکیه و قزاقستان نیز اقتصادی متکی بر کشاورزی و فروش مواد اولیه دارند. لذا ممکن است یکی از دلایل عدم معناداری ضریب شاخص‌های باز بودن تجاری و مالی در این مجموعه کشورها همین امر باشد. قابل ذکر است چون در این کشورها که اکثراً در حال توسعه هستند بدلیل اینکه بخش خصوصی خیلی فعال نمی‌باشد و عمده تجارت نیز توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد بنابراین تراز حساب جاری که در واقع منعکس‌کننده صادرات و واردات کشورهاست، می‌تواند بر روی مخارج دولت تاثیر گذار باشد و بنابراین ضریب تراز حساب جاری در این مدل در سطح اطمینان 95 درصد معنادار است. پژوهش حاضر با برآورد مدل برای این مجموعه کشورها، به نتیجه‌ای مشابه نتایج مطالعات در هر (2006) و شولتز و آرسپرانگ (1999) رسیده است. آن‌ها نیز در مطالعات خود مدعی هستند که هیچ‌گونه شواهد قطعی که مؤید یکی از دو فرضیه کارایی و یا جبرانی باشد، نیافته‌اند.

جدول 4: برآورد مدل برای کشورهای با درآمد کمتر از متوسط

نام متغیر	ضریب	آماره	p-value
Constant	0/066	18/10	0/000
Trade	0/025	2/73	0/006
Fdi	-3/447	-1/67	0/094
Gpc	4/081	25/20	0/000
Current	-0/352	-2/64	0/008
T	-0/002	-4/96	0/000
آماره والد: 1112/34	آماره آگپیر: 85/98	آماره هاسمن: 2/75	
0/000:P-value	0/000:P-value		P-value0/6013:

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار stata

نتایج حاصل از برآورد مدل (6) برای کشورهای با درآمد کمتر از متوسط در جدول (4) آورده شده است. بر اساس مقدار آماره f لیمر این الگو قابلیت برآورد به صورت داده‌های تلفیقی را دارد. همچنین مقدار آماره هاسمن حاکی از برتری روش اثرات تصادفی بر روش اثرات ثابت است. آماره والد و احتمال مربوط به آن دلیلی بر قدرت توضیح دهنده‌گی مناسب مدل مورد برآورد برای توضیح اندازه دولت در مجموعه کشورهای مورد بررسی است. ضرایب برآوردی متغیرهای مدل برای مجموعه کشورهای با درآمد کمتر از متوسط عضو سازمان کنفرانس اسلامی نشان دهنده معناداری ضریب شاخص باز بودن تجاری در سطح اطمینان 95 درصد می‌باشد. این شاخص دارای اثر مثبت و افزایشی بر اندازه دولت است. به گونه‌ای که بدنبال افزایش یک واحدی در شاخص مورد نظر، اندازه دولت به میزان 0/025 واحد افزایش می‌یابد. شاخص باز بودن مالی در سطح اطمینان 90 درصد معنادار است و دارای اثر منفی و کاهشی بر اندازه دولت می‌باشد و میزان تاثیر این شاخص به گونه‌ای است که با یک واحد افزایش در شاخص باز بودن مالی، اندازه دولت در این مجموعه کشورها 3/45 واحد کاهش می‌یابد. قابل ذکر است اگرچه شاخص باز بودن مالی در سطح اطمینان 90 درصد معنادار است و شاخص باز بودن تجاری در سطح اطمینان 95 درصد معنادار است، در این مجموعه کشورها همچنین اثر کاهشی باز بودن مالی بسیار بیشتر از اثر افزایشی باز بودن تجاری بر اندازه دولت است، بنابراین در صورت افزایش هر دو شاخص، در مجموع می‌توان انتظار کاهش اندازه دولت را داشت. ضرایب سایر متغیرها در سطح اطمینان 95 درصد معنادار هستند و تولید ناخالص داخلی سرانه و تراز حساب جاری به ترتیب دارای تاثیر مثبت و منفی بر اندازه دولت می‌باشند.

جدول 5: برآورد مدل برای کشورهای با درآمد پایین

نام متغیر	ضریب	آماره	p-value
Constant	-0/074	-9/24	0/000
Trade	0/233	19/59	0/000
Fdi	14/61	2/00	0/045
Gpc	0/268	14/97	0/000
Current	0/129	1/61	0/106
T	-0/004	-7/59	0/000
آماره والد: 907/43	آماره آفایمر: 56/08	آماره هاسمن: 21/12	
0/000:P-value	0/000:P-value		P-value/0/013:

منبع: یافته‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار stata

نتایج برآورد مدل (6) برای کشورهای با درآمد پایین در جدول (5) آورده شده است. پس از تخمین مدل با روش اثرات ثابت مقدار آماره f لیمر نشان از برتری به کارگیری روش داده های تابلویی به روش داده های ترکیبی دارد و آماره آزمون هاسمن برای کشورهای با درآمد پایین، برآورد مدل داده ها را به روش اثرات ثابت (FE) پیشنهاد می کند.

ضرایب برآوردی متغیرهای مدل برای مجموعه کشورهای با درآمد پایین عضو سازمان کنفرانس اسلامی نشان دهنده معناداری ضریب شاخص باز بودن تجاری در سطح اطمینان 95 درصد می باشد. این شاخص دارای اثر مثبت و افزایشی بر اندازه دولت است. به گونه ای که بدنبال افزایش یک واحدی در شاخص مورد نظر، اندازه دولت به میزان $0/233$ واحد افزایش می یابد که در واقع تأییدی بر فرضیه جبرانی است. همانطور که در مباحث قبلی توضیح داده شد در فرضیه جبرانی، استدلال می شود که جهانی شدن اقتصاد خطراتی را برای جامعه و اقتصاد ملی ایجاد و موجب وارد آوردن فشارهایی به دولت ها برای گسترش مخارج عمومی است. دولت ها برای مقابله و کاهش این خطرات آماده هزینه کردن بیشتر، به ویژه در بخش بیمه های اجتماعی هستند. لذا هزینه های دولت در تعامل با جهانی شدن روند افزایشی را دنبال خواهد کرد که این به معنی بزرگتر شدن اندازه دولت است. با توجه به نتایج مندرج در جدول (5) مشخص می شود، ضریب شاخص باز بودن مالی در سطح اطمینان 95 درصد معنادار است و در ارتباط مستقیم با اندازه دولت در این مجموعه کشورها می باشد. بدین معنا که به دنبال افزایش در درجه باز بودن مالی در این کشورها اندازه دولت نیز افزایش می یابد. نکته قابل تأمل در مورد این ضریب علاوه بر اثر مثبت این شاخص، اندازه بزرگ این ضریب است. به طوری که با افزایش یک واحدی در این شاخص، اندازه دولت $14/62$ واحد افزایش می یابد. یکی از دلایل اثر مثبت و خارج از انتظار ضریب باز بودن مالی در این کشورها این است که چون این کشورها دارای ضعف درآمدی هستند. بازارهای مالی به شکل قوی و قدرتمندی بوجود نیامده اند، پس در واقع نمی توان گفت در این کشورها ادغام مالی صورت گرفته است. در این بخش ضریب متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه در سطح اطمینان 95 درصد معنادار است و دارای ارتباط مستقیم با اندازه دولت می باشد. افزایش یک واحدی در این متغیر، افزایش $0/26$ واحدی در اندازه دولت را به دنبال دارد. در این برآورد ضریب تراز حساب جاری معنادار نمی باشد.

4- نتیجه گیری

در این مقاله آزمون اثر باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی هدف گرفته شده بود. نمونه به کار برده شده در این نوشتار برای آزمون فرضیه ی

اثرگذاری باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در 20 کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی در طول دوره 1999-2009 در نظر گرفته شده است. که این کشورها بر اساس درآمد سرانه به سه گروه کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط، کشورهای با درآمد کمتر از متوسط و کشورهای با درآمد پایین طبقه‌بندی شده‌اند. نتایج حاصل از برآورد الگو برای کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط حاکی از عدم معناداری ضریب هر دو شاخص باز بودن تجاری و مالی است، یکی از دلایل بی معنا بودن این ضرایب این امر می‌باشد که منبع اصلی درآمد دولت‌ها در این گروه از کشورها از محل فروش مواد اولیه و منابع طبیعی می‌باشد. بنابراین نتایج حاکی از رد هر دو فرضیه کارایی و جبرانی در این مجموعه از کشورها می‌باشد.

نتایج برآورد مدل برای کشورهای با درآمد کمتر از متوسط نشان دهنده ارتباط معکوس و معنی داری میان افزایش سرمایه گذاری های مستقیم خارجی و رشد اندازهی دولت در این مجموعه کشورها است. به عبارت دیگر با انجام آزاد سازی مالی، اندازهی دولت کوچکتر خواهد شد. همچنین ارتباط مستقیم و معنی داری میان افزایش آزادسازی تجاری و رشد اندازهی دولت وجود دارد. به عبارت دیگر با آزادسازی تجاری، اندازهی دولت بزرگتر خواهد شد. شایان ذکر است، اثر کاهشی باز بودن مالی بسیار بیشتر از اثر افزایشی باز بودن تجاری بر اندازه دولت است. به عبارت دیگر با انجام آزاد سازی مالی، اندازهی دولت کوچکتر خواهد شد. بنابراین با توجه به نتایج حاصل از این مطالعه به کشورهای مورد بررسی از جمله ایران پیشنهاد می‌گردد نسبت به رفع موانع احتمالی در مسیر تحرک آزاد سرمایه، اصلاح قوانین و مقررات جاری و به طور کلی مشوق‌های لازم در جهت جذب بیشتر سرمایه گذاری مستقیم خارجی و در راستای منافع ملی اقدام نمایند. زیرا با اجرای بیشتر سیاست های آزادسازی مالی علاوه بر بهره‌مندی از مزایای این سیاست‌ها (تامین مالی پروژه‌های توسعه‌ای و اقتصادی، تخصیص کارا تر سرمایه‌های داخلی، امکان انتقال تکنولوژی، تقلیل فعالیت‌های غیر مولد) از اثر کاهشی این سیاست‌ها بر اندازه دولت به منظور خنثی کردن تاثیر افزایشی سیاست‌های آزادسازی تجاری (که جزء لاینفک جهانی شدن و پیوستن به سازمان تجارت جهانی است) بر اندازه دولت می‌توانند بهره مند شوند.

یافته های حاصل از برآورد مدل برای کشورهای با درآمد پایین حاکی از ارتباط مستقیم و معنی دار میان شاخص های باز بودن تجاری و مالی و اندازه دولت می‌باشد. که در واقع تاییدی بر فرضیه جبرانی در این کشورهاست. علامت دور از انتظار ضریب باز بودن مالی حاکی از عدم وجود بازارهای مالی منسجم و قدرتمند در این کشورهاست. بنابراین به این مجموعه کشورها پیشنهاد می‌گردد سیاست‌هایی در جهت بهبود زیر ساخت‌های مالی به منظور تشکیل بازارهای مالی قوی و منسجم اتخاذ نمایند، تا علاوه بر

بهره‌مندی از مزایای سرمایه‌گذاری‌های خارجی بتوانند کشورهايشان را از خطرات و آسیب‌های جهانی شدن محفوظ دارند.

منابع

- پژویان، ج.، خدادکاشی، ف. و موسوی جهرمی، ی. 1385، کلیات علم اقتصاد، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- پورمقیم، ج. 1387، اقتصادبخش عمومی. تهران: نشر نی.
- چارمحالی، ع. و خدایی، م. 1383، "رابطه‌ی علیت بین هزینه‌های جاری دولت و درآمدهای مالیاتی طی سال‌های 1350 تا 1382 در ایران"، پژوهشنامه اقتصادی، شماره 3 (پیاپی 14).
- خداپرست مشهدی، م.، فلاحی، م.، سلیمی‌فر، م. و حق‌نژاد، ا. 1391، "بررسی اعتبار قانون واگنر و دیدگاه کینزی برای اقتصاد ایران: یک تجزیه و تحلیل سری زمانی"، پژوهشهای اقتصادی، شماره اول، 87-112.
- دادگر، ی. و ناجی میدانی، ع. 1382، "شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد و موقعیت ایران"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره 29، 103-135.
- دادگر، ی. و نظری، ر. 1387، "بررسی تاثیر جهانی شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره 38، 48-1.
- دفتر مطالعات اقتصادی. 1384، "بررسی تراز تجاری (دیدگاه نظری و تجربی)"، تهران: معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی.
- رحمانی، ت. 1386. اقتصاد کلان، (جلد اول)، تهران: نشر برادران.
- محمدزاده، پ.، ممی‌پور، س. و فشاری، م. (1389). کاربرد نرم‌افزار Stata در اقتصادسنجی. تهران: نورعلم.
- موسوی، ن.، صدرالاشرفی، م. و طاهری، ف. 1388، "اثر جهانی شدن بر نابرابری درآمدی"، اقتصاد کشاورزی، شماره 2، 185-207.
- مؤمنی، ف. 1384، "ارزیابی نهادگرا از جایگاه دولت و بازار در فرآیند توسعه ملی"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره 2.
- Benarroch, M. and Pandey, M. ۲۰۱۲, "The relationship between trade openness and government size. Does disaggregating government expenditure matter?" Journal of Macroeconomics, No. ۳۴, ۲۳۹-۲۵۲.
- Breitung, J. ۲۰۰۰, "The local power of some unit root tests for panel data. in B. Baltagi (ed.), Advances in Econometrics, ۱۵: Nonstationary Panels, Panel Cointegration, and Dynamic Panels", Amsterdam: JAI Press, ۱۶۱-۱۷۸.

- Cameron, D. ۱۹۷۸, "The expansion of the public economy: a comparative analysis", *American Political Science Review*, No.۷۲, ۱۲۴۳-۱۲۶۱.
- Dreher, A. ۲۰۰۶, "Does Globalization Affect Growth? Empirical Evidence from a New Index". *Applied Economic*, NO.۳۸ (۱۰), ۱۰۹۱-۱۱۱۰.
- Gammel, N., R. Kneller, & I. Sanz. ۲۰۰۸, "Foreign Investment", "International of Political Economy", No.۲۴, ۱۰۱-۱۷۱.
- Garrett, G. ۱۹۹۶, "Capital Mobility, Trade, and the Domestic Politics of Economic Policy", in R. Keohane and H. Milner (eds.), *Internalization and Domestic Politics*, New York: Cambridge University Press.
- Garrett, G. and Mitchell, D. ۲۰۰۱, "Globalization, Government Spending and Taxation in the OECD", *European Journal of Political Research*, No.۳۹, ۱۴۵-۱۷۰.
- Hadri, k. ۲۰۰۰, "Testing for stationarity in heterogeneous panel data", *Econometric Journal*, No.۳, ۱۴۸-۱۶۱.
- Im, K.S.; Pesaran, M.H. and Shin, Y. ۲۰۰۳, "Testing for unit roots in heterogeneous panels", *Journal of Econometrics*, No.۱۱۵, ۵۳-۷۴.
- Kant, C. ۱۹۹۶, "Foreign Direct Investment and Capital Flight". Princeton: Department of Economics, Princeton University.
- Kittel, B. and Winner, H. ۲۰۰۵, "How Reliable is Pooled Analysis in Political Economy? The globalization-welfare state nexus revisited", *European Journal of Political Research*, No.۴۴ (۲), ۱-۲۴.
- Li, K., Morek, R., Yang, F. and Yeung, B. ۲۰۰۴, "Firm-Specific Variation and Openness in Emerging Markets", *The Review of Economics and Statistics*, No.۸۶, ۶۵۸-۶۶۹.
- Li, et al. ۱۹۹۷, "Government Size and Economic Growth: Time Series Evidence from a New Test Specification", *Applied Economics*, No.۳۶, ۲۱۲۵-۲۱۳۵.
- Liberati, P. ۲۰۰۷, "Trade Openness, Capital Openness and Government Size", Cambridge University Press, Vol.۲۷ (۲), ۲۱۵-۲۴۷.
- Levin, A., Lin, C.F. and Chu, c. ۲۰۰۲, "Unit Root Tests in Panel Data: Asymptotic and Finite-sample Properties", *Journal of Econometrics*, No.۱۰۸, ۱-۲۴.
- Montiel, P. ۱۹۹۴, "Capital Mobility in Developing Countries: Some Measurement Issues and Empirical Estimates", *World Bank Economic Review*, No.۸ (۳), ۳۱۱-۳۵۰.
- Peacock, A.T. and Scott, A. ۲۰۰۰, "The Curious Attraction of Wagner's Law", *Public Choice*, No.۱۰۲(۱-۲), ۱-۱۷.
- Rodrik, D. ۱۹۹۸, "Why Do More Open Economies Have Bigger Governments?" *Journal of Political Economy*, Vol.۵, No.۱۰۶, ۹۹۷-۱۰۳۲.
- Sanz, I. and Vel?zquez. F. J. ۲۰۰۳, "Does Globalization Increase Government Size? An analysis of the Effects of Foreign Direct Investment on Total Government Expenditures and its Components and its Components". University Complutense de Faculty of economic and Business, No.۲۳.
- Singh, A. ۲۰۰۳, "Capital Account Liberalization, Free Long-Term Capital Flows, Financial Crises and Economic Development", *Eastern Economic Journal*, No.۲۹, ۱۹۱-۲۱۶.

پیوست 1

در مجموع از 20 کشور مورد بررسی، 5 کشور با درآمد بالاتر از متوسط، 8 کشور دارای درآمد کمتر از متوسط و 7 کشور با درآمد پایین هستند.

اسامی کشورهای منتخب عضو سازمان کنفرانس اسلامی به تفکیک درآمد

کشورهای با درآمد پایین		کشورهای با درآمد کمتر از متوسط		کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط	
ساحل عاج	قرقیزستان	مصر	ایران	گابن	
یمن	بنگلادش	آذربایجان	کامرون	قزاقستان	
*	موزامبیک	اردن	آلبانی	مالزی	
*	پاکستان	*	مراکش	ترکیه	
*	سنگال	*	تانزانیا	عربستان	

منبع: بانک جهانی (World Development Indicators (WDI))